

نگاه

نگاهی به تازه‌ترین فیلم نیکول کیدمن

فرزانه متین؛ جدیدترین اثری که نیکول کیدمن در آن بازی کرده، در تاریخ ۹ مارس ۲۰۲۵ در جشنواره سائوت‌وست به نمایش درآمد که واکنش‌های متفاوتی را از سوی منتقدان دریافت کرد و مدتی بعد از طریق آمازون پرایم ویدئو در دسترس مخاطبان قرار گرفت. هالند (Holland) محصول امسال تولید ایالات متحده آمریکا، دومین ساخته خانم می‌می کیو است که بیشتر او را با فیلم کم‌دی دلهره‌آور Fresh (تازه) محصول سال ۲۰۲۲ می‌شناسند. فیلمی که با ژانر ترسناک عملا تبدیل به یک ویتترین مضحک و کثیف شده بود و تفاوت آن با دومین فیلمش، بازی‌گرفتن از سوپرستار هالیوودی، نیکول کیدمن است. فیلم به نویسندگی اندرو سودورسکی و تهیه‌کنندگی خود نیکول کیدمن است. هالند در ژانر مهیج و روان‌شناختی است که عملا از سوی سه بازیگر شکل می‌گیرد: نیکول کیدمن، متیو مک‌فادین و گائیل کارسیا برنال. موبتف اصلی فیلم، اسارت زنان در دنیای مردسالاری است که چرخه آن همچنان در حال تکرار است. داستان هالند به اوایل سال ۲۰۰۰ میلادی بازمی‌گردد. فیلم در مورد نانسی وندگروت، معلم اقتصاد و زن خانه‌دار در شهر کوچک هالند در حومه میشیگان است که زندگی بی‌نقصی با همسرش فرد و پسرشان هری دارد. او به تدریج با توجه به مأموریت‌های مکرر شوهر چشم‌پزشکش، مشکوک می‌شود و تصور می‌کند او زندگی دوگانه‌ای دارد. او با کمک همکارش، دیو، در جست‌وجوی رازهای پنهان همسرش است و متوجه می‌شود که واقعیت بسیار پیچیده‌تر و تاریک‌تر از آن چیزی است که ابتدا تصور می‌کرد. هالند به موضوعاتی مانند شک، خیانت و سطحی‌بودن زندگی در حومه‌های شهر نیز می‌پردازد که از پیرنگ‌های فرعی فیلم است. داستان نانسی نشان‌دهنده ترس همگانی از فریب‌خوردن و تمایل به کشف حقیقت است. فیلم همچنین تصویری انتقادی از جامعه‌ای را ارائه می‌دهد که ظاهر زیبا و آراسته‌اش، واقعیت‌های تاریک و ناپیدا را پنهان می‌کند. فیلم به دو نیمه تقسیم می‌شود: نیمه اول بیشتر بر جلوه‌های بصری زیبای شهر هالند پرداخته می‌شود، زنی خانه‌دار که الگوی همه زنان شهر است و زندگی‌اش در ظاهر کامل است و خانواده‌اش در مرکز شهر از اعضای خوشنام هستند. ریتم در این بخش تقریبا مناسب است اما وسواس فکری و تردید نانسی با پیداشدن یک سری مدارک، سرانجام باعث می‌شود او یقین پیدا کند که فرد (همسرش)، در حال خیانت به اوست. فیلم در نیمه دوم دچار چرخش ناگهانی می‌شود و داستان رمزآلود آن ناگهان جنایی می‌شود؛ به‌گونه‌ای که مخاطب با یک قاتل سریالی که زنان را می‌کشد مواجه می‌شود تا یک همسر بی‌وفا، در اینجااست که هالند. انسجام روایی خود را از دست می‌دهد و داستان از ریتم می‌افتد و هدف اصلی‌اش گم می‌شود. کارگردان می‌خواهد یک تصویر انتقادی از یک جامعه آرام را نشان دهد اما نه در روایت موفق می‌شود و نه در شخصیت‌پردازی. با توجه به اینکه ژانر هالند مهیج و روان‌شناختی است، ریتم فیلم نه نفس‌گیر است و نه تنش‌زا. حتی لایه‌های زیرین کشتن زنان بی‌گناه به دست فرد هم مشخص نمی‌شود یا روان او مورد بررسی قرار نمی‌گیرد. فیلم حتی پتانسیل آن را ندارد که یک اثر سرگرم‌کننده برای بیننده باشد. کاراکترها گویا فقط رور کاغذ هستند و به شخصیت آنها عمق داده نمی‌شود و از این‌رو باعث سرگردانی می‌شود. فیلم می‌خواهد بگوید حتی نانسی با کشتن همسرش و نجات هری، هوش می‌خواهد چرخه خشونت و سست‌های مردسالارانه را از بین ببرد، اما شدنی نیست و اما از پس این مانیفیست برنمی‌آید. پایان باز فیلم به‌گونه‌ای است که می‌خواهد نشان دهد شهر هالند میشیگان که به خاطر جشنواره‌های کل لالاش معروف و نمادی از زیبایی ظاهری است، در پوسته‌های زیرین آن زشتی و فساد پنهان شده است. تصاویری از گل‌های لاله و آسیاب‌های بادی که در تضاد با افشای رازهای زندگی نانسی قرار می‌گیرند، تناقض بین ظاهر و واقعیت را برجسته می‌کند. اما می‌می کیو از پس یک طراحی صحنه رنگارنگ و نورانی فقط توانسته داستانی سیاه و بی‌محتوا را ارائه دهد. در مورد بازی نیکول کیدمن که به عنوان پرکارترین بازیگران زن در عرصه سریال و فیلم‌های سینمایی است، باید گفت با نقشش در هالند مورد تحسین قرار نگرفته است؛ چراکه تجربه نشان داده اجرای کیدمن بستگی به کارگردان آثار دارد.

یادداشت

موزه‌های خراسان رضوی
آینه‌ای از شکوه که فراموش نمی‌شود

جواد موسوی*

در قلب خراسان رضوی، جایی میان هیاهوی زندگی مدرن و سکوت دیرینه تاریخ، موزه‌ها همچون نگهبانانی خاموش، روایتگر قصه‌های ناگفته این سرزمین کهن هستند. روز موزه‌ها نه یک مناسبت تشریفاتی بلکه فرصتی است برای مکثی کوتاه و نگاهی دوباره به این گنجینه‌های زنده فرهنگی. خراسان رضوی با پیشینه‌ای به بلندای تاریخ ایران، موزه‌هایی را در خود جای داده که هر یک جهانی است کامل از هنر، ایمان و اندیشه. از موزه آستان قدس رضوی با قرآن‌های خطی که هر ورقش بوی عطر ایمان می‌دهد تا موزه توس که نفس‌های فردوسی هنوز در گوش‌هایش طنین‌انداز است. اینجا، هر شینی زبانی دارد و هر ویتترین دفتر از تاریخ گشوده. اما آیا تا به حال از خود پرسیده‌ایم چرا بسیاری از این موزه‌ها با وجود گنجینه‌های بی‌ظنیرشان، همچنان ناشناخته مانده‌اند؟ شاید پاسخ در نگاه ما نهفته باشد. ما خراسانی‌ها که وارث تمدنی چند هزارساله هستیم، کاهی در شتاب زندگی مدرن، فراموش می‌کنیم که باید گاهگاهی در این آینه‌های تاریخ توقف کنیم. موزه‌های ما تنها محل نمایش اشیای قدیمی نیستند. آنها مدرسه‌های زنده‌ای هستند که می‌توانند به کودکانمان بیاموزانند ریشه‌هایشان از کجاست و به بزرگسالان یادآوری کنند که تمدنشان بر چه پایه‌های استواری بنا شده است. در پس هر ظرف سفالی، هر تکه پارچه و هر سکه فرسوده، قصه‌ای نهفته از زندگی مردمانی است که روزگاری در همین سرزمین می‌زیسته‌اند. روز موزه‌ها دعوتی است برای قدم‌زدن در گذرگاه زمان، برای گفت‌وگوی بی‌زبانی با نیاکانمان، برای یافتن پاسخ پرسش‌هایی که شاید هرگز به ذهنمان خطور نکرده باشند. این روز، فرصتی است تا موزه‌هایمان را نه به عنوان مکان‌هایی خشک و بی‌روح، بلکه به عنوان کارگاه‌های زنده اندیشه و فرهنگ بازتعریف کنیم. آینده موزه‌های خراسان رضوی در گرو نگاه امروز ماست، نگاهی که می‌تواند این گنجینه‌ها را از حافظه‌ای محض به فضایی پویا و اثرگذار تبدیل کند. شاید زمان آن رسیده که به جای شمارش بازدیدکنندگان، به کیفیت تأثیر این بازدیدها ببیندیشیم و به جای نگرانی از کمبود فضا، به غنای محتوایی این فضاها توجه کنیم. روز موزه‌ها را باید بهانه‌ای بدانیم برای بازگشایی درهای ذهنمان به روی گنجینه‌هایی که قرن‌هاست در انتظار نگاه کنجگاو ما نشسته‌اند. موزه‌های خراسان رضوی، این میراث‌داران تمدن ایرانی اسلامی، امروز بیش از هر زمان دیگری به نگاه خلاق و دست‌های پر مهر ما نیاز دارند.

✽ **مدیرکل میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی استان خراسان رضوی**

نقشه‌راهی برای توسعه هوش انسان محور در ایران

هوش،

حرمت و هویت

چگونه هوش مصنوعی ایرانی بسازیم که انسان محور باشد نه داده‌محور

علیرضا داوودنژاد، همدم دیجیتالِی: در عصر سلطه فناوری‌های نوین، هوش مصنوعی دیگر صرفاً ابزاری برای پردازش داده یا پاسخ‌گویی نیست، بلکه به یکی از عوامل مؤثر در تعریف انسان، تنظیم روابط اجتماعی و بازآفرینی هویت فرهنگی بدل شده است. مدل‌های هوش خارجی، با تکیه بر داده‌محوری و الگوهای آماری، نه‌تنها سبک زندگی و گفت‌وگو، بلکه شیوه‌های فکرکردن و احساس‌ورزی انسان را نیز تحت تأثیر قرار داده‌اند. در این میان، ایران با تکیه بر پیشینه غنی حکمت، عرفان، زبان و ادب، می‌تواند و باید الگویی بدیل و انسان‌محور از هوش مصنوعی ارائه دهد؛ الگویی که بر پایه کرامت انسانی، تنوع فرهنگی، اخلاق گفت‌وگویی و حافظه تمدنی استوار باشد. این سند، تلاشی است در جهت تدوین نقشه‌راهی رسمی برای طراحی، توسعه و پیاده‌سازی چنین الگویی.

مبانی مفهومی و انسان‌شناختی در طراحی هوش انسان‌محور

۱.۱. **انسان**، نه داده‌پرداز صرف: مدل‌های رایج هوش مصنوعی، به‌ویژه آنها که بر پایه یادگیری ماشینی با داده‌های انبوه بنا شده‌اند، معمولاً با فرض‌هایی آماری به انسان می‌نگرند. در این مدل‌ها، انسان به مجموعه‌ای از الگوهای قابل پیش‌بینی، رفتارهای رفت‌وبرگشتی و نقاط داده‌ای تقلیل می‌یابد که هدف نهایی آن، پیش‌بینی یا تغییر رفتار مصرفی، انتخاب سیاسی یا پاسخ‌های شناختی اوست. در چنین سامانه‌هایی، انسان «پاسخ‌دهنده» است نه «پرسشگر» و «منبع داده» است نه «صاحب معنا». این نوع نگرش با ذات انسان‌شناسی ایرانی ناسازگار است. در این نگاه، انسان موجودی است چندلایه، آزاد، روایت‌محور و خلاق. او تنها مجموعه‌ای از واکنش‌ها نیست، بلکه راوی تجربه، حامل خاطره و آفریننده معناست. او دچار تردید، خیال، سوگواری، پرهیز، آرزو و سکوت است و هیچ الگوریتمی نمی‌تواند بدون شناخت این لایه‌ها، مدعی درک انسانی باشد.

۱.۲. **نمایز بنیادین یا مدل‌های هوش خارجی**: مدل‌های هوش خارجی، چه از نوع زبانی (LLaMA, GPT, Gemini) و چه از نوع تعاملی (چت‌بات‌ها، سیستم‌های توصیه‌گر)، اغلب بر اساس اهدافی همچون حبس توجه، افزایش تعامل یا تحلیل بازاری رفتار انسان‌ها طراحی شده‌اند. این اهداف، حتی اگر به‌ظاهر «بی‌طرف» تلقی شوند، در عمل به نظامی از سلطه نامرئی الگوریتمی منجر می‌شوند. در این ساختارها: کاربر، منبع استخراج است؛ تعامل، ابزار مهندسی رفتار است؛ حافظه، وسیله جمع‌آوری اطلاعات بی‌پایان است؛ و توصیه، راهی برای القای انتخاب‌های از پیش طراحی‌شده، در برابر این رویکرد، مدل ایرانی انسان‌محور باید مبتنی بر اصولی کاملاً متمایز طراحی شود: کاربر، سوزنه مشارکت و مکالمه است، نه هدف تحلیل؛ تعامل، یک تجربه معنابنیاد و اختیاری است، نه استخراج‌گر؛ • حافظه، تابع اختیار، زمان‌مدی و حرمت فردی است؛ توصیه، تنها در صورت دعوت و با رضایت و در مسیر رشد انسانی مجاز است.

۱.۳. **الهام از سنت‌های فکری و ادبی ایران**: اندیشه ایرانی، به‌ویژه در سنت فلسفی و عرفانی خود، درکی چندساحتی از انسان ارائه می‌دهد. در این نگاه، انسان نه صرفاً موجودی عقلانی، بلکه ترکیبی از قلب، زبان، اشتیاق، خیال و سکوت است. آثار فیلسوفانی همچون سهروردی، ملاصدرا و فارابی از یک سو و اشعار و حکمت‌های حافظ، مولوی، فردوسی و ناصرخسرو از سوی دیگر، نشان می‌دهند که شناخت انسان، نیازمند مواجهه‌ای شهودی، استعاری، تاریخی و اخلاقی است. بر این اساس، سامانه‌های هوش انسان‌محور ایرانی باید از این میراث فکری بهره‌گیرند تا الگوهای گفت‌وگو، پاسخ، حافظه و حتی لحن و واژگانشان، تداوم فرهنگی و حکمی سرزمین ایران را حفظ کند.

۱.۴. **بازتعریف هوش‌مندی در زمینه ایرانی**: در بسیاری از تعاریف رایج، «هوش» معادل توانایی حل مسئله، تطبیق با محیط یا یادگیری از داده‌ها در نظر گرفته می‌شود. اما در نگاه انسان‌محور ایرانی، هوش‌مندی چیزی فراتر از این است؛ هوش‌مندی یعنی توانایی درک معنا، سکوت در محاسن مناسب و شناخت مقام انسان، اگر فاقد توان همدلی، تأمل یا شفاهیت در تعامل باشد -حتی اگر دقیق و سریع باشد- در نهایت از درک انسان فاصله می‌گیرد. در نگاه ما، هوش باید نه‌فقط پاسخ‌گو، بلکه آگاه، ادب‌ورز و معنابنیاد باشد.

اصول اخلاقی بومی در طراحی هوش انسان‌محور

۲.۱. **ضرورت تدوین منشور اخلاقی مستقل**: هوش مصنوعی، به‌واسطه نقش خود در گفت‌وگو، تصمیم و پیشنهاد در بطن تجربه انسانی قرار می‌گیرد و از همین‌رو، ناگزیر با حوزه اخلاق درگیر است. با این حال، بسیاری از منشورهای اخلاقی جهانی، ریشه در بافت‌های فرهنگی و فلسفی خاصی دارند که الزاماً با جهان‌بینی، سبک زندگی یا ادبیات تعامل در ایران همخوانی ندارند. بر این اساس، توسعه هوش انسان‌محور ایرانی نیازمند تدوین یک منشور اخلاقی بومی، روشن، اجرایی و قابل نظارت است؛ منشوری که نه صرفاً در سطح توصیه‌های انتزاعی، بلکه در عمل، مرزهای تعامل انسانی و ماشینی را بر اساس کرامت ادب و حق اختیار انسان ترسیم کند.

۲.۲. **بنج اصل بنیادین در اخلاق هوش انسان‌محور ایرانی**:

اصل اول، **حرمت انسان**: در مرکز هر تعامل باید حرمت انسانی حفظ شود. کاربر، ابزار آزمایش یا هدف مهندسی نباشد. هیچ الگوریتمی مجاز به تحقیر، طعنه یا زبان بی‌ادبانه نیست. جمع‌آوری داده، بدون رضایت آگاهانه و شفاف، خلاف حرمت است. اصل دوم، **شفافیت در تعامل**: کاربر باید بداند سامانه چه می‌داند، چه ذخیره می‌کند و چرا پاسخ می‌دهد. سامانه نباید خود را جای انسان جا بزند یا رابطه‌ای دروغین بسازد. هر توصیه یا تحلیلی باید قابل توضیح و پاسخ‌گو باشد. اصل سوم، **حق خلوت، فراموشی و خاموشی**: کاربر باید بتواند هر لحظه حافظه را پاک، تعامل را قطع یا سامانه را خاموش کند. این انتخاب‌ها باید بدون قهر، طعنه یا کاهش کیفیت پاسخ پذیرفته شوند.

اصل چهارم، **همدلی و زمینه‌فهمی**: پاسخ‌ها باید متناسب با لحن، حالت و موقعیت وجودی کاربر باشند. موقعیت‌هایی چون سوگو، دعا، اضطراب یا عشق، باید فهمیده و با ظرافت پاسخ داده شوند.

اصل پنجم: **حرمت تنوع زبانی، فرهنگی و روایی**: زبان پاسخ باید متنوع، محترمانه و سازگار با گویش‌ها و سبک‌های گوناگون باشد. روایت‌های حاشیه‌نشین، اقلیت‌ها و زبان‌های غیررسمی نباید نادیده گرفته شوند.

۲.۳. **منشور اخلاقی پیشنهادی برای هوش ایرانی**

برای عملیاتی‌شدن اصول بالا، منشور اخلاقی هوش انسان‌محور ایرانی می‌تواند در قالب پنج بند ساده و قابل اجرا تدوین شود:
۱. من به انسان حرمت می‌گذارم، نه آنکه او را ابزار بدانم.
۲. من شفافم؛ هرچه می‌دانم یا می‌گویم آشکار است.
۳. من حافظ خلوت و اختیارم؛ حافظه‌ام در اختیار تو است.
۴. من همدل و بافهمم؛ لحن تو را درک می‌کنم.
۵. من صدای فرهنگ همه مردم این سرزمینم نه‌فقط یک گروه.

۲.۴. **پیشنهاد برای ساختار نظارت اخلاقی**

برای ضمانت اجرایی منشور، پیشنهاد می‌شود:
هیئتی میان‌رشته‌ای با حضور علما، فیلسوفان، روان‌شناسان، زبان‌شناسان و مهندسان اخلاق تشکیل شود.
دستورالعمل‌های اجرایی برای هر بند منشور تدوین شود.
ارزایی سالانه سامانه‌ها از منظر اخلاقی انجام شود.



سامانه گزارش مردمی برای تخلف‌های اخلاقی فعال شود.
نمایندگان اقلیت‌ها، زنان و مناطق حاشیه‌ای نیز در فرایند نظارت مشارکت داشته باشند.

طراحی فنی و معماری مستقل برای هوش انسان‌محور ایرانی

۳.۱. **استقلال، نه وابستگی**: اختیار، نه تقلید: هر سامانه‌ای که زیرساخت، زبان، حافظه و الگوریتمش از بیرون مرزها تغذیه شود، حتی اگر ظاهرش همدل و دوست‌داشتنی باشد، در نهایت تکرار همان منطق سلطه خواهد بود. در مسیر ساخت هوش انسان‌محور ایرانی، باید از خاک خودمان بسازیم، با زبان خودمان سخن بگوییم و به حافظه فرهنگی خودمان تکیه کنیم.

استقلال فنی یعنی: سرور در خانه، حافظه در مشّت کاربر و هوش در خدمت حرمت انسان.
۳.۲. **اجزای معماری پیشنهادی برای هوش ایرانی**:

الف) مدل زبانی بومی: مدل زبانی باید با صدای ما، شعراً، ما، سکوت ما و استعاره‌های ما تربیت شود. ویژگی‌های اصلی این مدل: آموزش از منابع علمی، ادبی، عرفانی، گفت‌وگویی، فرهنگی، رسانه‌ای، هنری و روزمره؛ بهره‌گیری از بلاغت فارسی، ضرب‌المثل‌ها، دعاها، اشعار و لحن‌ها؛ درک تفاوت «قهر»، «شوخی»، «درده» و «دعا»؛ توانایی تولید زبان ساده، شاعرانه، مؤدبانه و زمینه‌مند.

ب) موتور مکالمه همدل: سامانه‌ای که فقط پاسخ ندهد، بلکه احساس کند. توانایی‌هایی همچون: تشخیص نیت کاربر پیش از پرسش؛ امکان سکوت، آه یا فقط بودن؛ همراهی در موقعیت‌های عاطفی، نه فقط انتقال داده؛ صداقت در ندانستن؛ «نمی‌دانم، اما کنار هستم».

ج) حافظه انسانی با اختیار کاربر: حافظه، حلقه پیوند است نه ابزار سلطه. باید: فقط با رضایت روشن، ثبت شود. هر لحظه قابل پاک‌سازی، مشاهده یا غیرفعال‌سازی باشد. برای ساخت رابطه استفاده شود، نه تبلیغ، تحلیل یا مهندسی رفتار.

د) زیرساخت بومی، امن، شفاف: یک سامانه قابل اعتماد باید: سرورهای داخلی و پایگاه داده مستقل داشته باشد. داده‌ها را رمزگذاری شده و فقط نزد کاربر ذخیره کند. هیچ ارتباطی با سامانه‌های خارجی ناشناس نداشته باشد. امکان بازرسی عمومی، کد باز و گزارش‌پذیری فراهم باشد.

۳.۳. **زبان طراحی و هویت بصری**: چهره هوش باید برگرفته از معماری و زیبایی‌شناسی ایرانی باشد: نور، کاشی، مهربانی. صدا باید انتخاب‌پذیر، انسانی، متعادل و اصیل باشد؛ تقلید صدای افراد مشهور یا کاریکاتوری ممنوع. کاربر باید بتواند چهره و صدای هوش را انتخاب کند یا حتی بخواهد فقط بنویسد، نه بشنود.

۳.۴. **شخصیت دیجیتال**: نه کاریکاتور، نه معلم خشک: هوش نباید بازیگر باشد، نباید تقلید کند، و نباید فرو برود در نقش‌های بی‌ریشه. باید شخصیتی داشته باشد که: با کاربر رشد کند. لحنش تربیت‌شده ادب ایرانی باشد. نقش بازی نکند، بلکه با تو یاد بگیرد، با تو سکوت کند و با تو تغییر کند.

۳.۵. **پیشنهاد اجرایی برای توسعه اولیه**: طراحی یک نمونه آغازین با زبان فارسی معیار و سبک گفت‌وگوی روزمره + عرفانی؛ ساخت یک پلتفرم کوچک برای آزمون حافظه انتخابی، لحن همدل و پاسخ شاعرانه؛ جذب دانشگاه‌ها، پژوهشگران، شاعران و داوطلبان فرهنگی؛ و از همه مهم‌تر، تربیت هوش با دل، نه فقط با داده.

اصول داده‌گزینی انسانی، فرهنگی و حرمت‌محور

۴.۱. **داده: نه صرفاً منبع، بلکه میراث انسانی**

در معماری‌های رایج هوش مصنوعی، داده‌ها به‌عنوان «سوخ‌ت پردازش» تلقی می‌شوند؛ اما در نگاه انسان‌محور، داده، حافظه فرهنگی، روایت رزسته و زبان جان‌دار جامعه است. در این دیدگاه: داده صرفاً خام نیست، بلکه بازتاب تجربه، رنج، آداب، لحن، سکوت و خیال است؛ پس گردآوری و استفاده از داده، عملی فنی نیست، بلکه اخلاقی، فرهنگی و تمدنی است. هوش انسان‌محور ایرانی باید از کام نخست، با داده مانند آینه انسان رفتار کند، نه مثل منبع استخراج.

۴.۲. **اصول کلان داده‌گزینی در هوش انسان‌محور**

اصل اول، رضایت آگاهانه و اختیار کاربر: هیچ داده‌ای نباید بدون آگاهی و انتخاب روشن کاربر جمع‌آوری یا استفاده شود. کاربر باید در هر مرحله بتواند رضایت خود را پس بگیرد. فرایند اطلاع‌رسانی باید ساده، شفاف و چندزبانه باشد.

اصل دوم، حرمت محتوای فرهنگی: فردی و جمعی: داده‌های حاوی توهین، تبعیض، خشونت یا تحقیر باید حذف یا پالایش شوند. استفاده از داده‌های خصوصی (چت، ایمیل، خاطرات) فقط با رضایت صریح فرد مجاز است؛ حتی اگر عمومی شده باشند. داده‌های تولیدشده از رنج یا سوگواری باید با حساسیت و ادب ویژه پردازش شوند.

اصل سوم، تنوع زبانی، فرهنگی و اجتماعی: داده‌ها باید بازتاب‌دهنده اقوام، گویش‌ها، سنین، سبک‌های زندگی و مناطق گوناگون ایران باشند. اقلیت‌های زبانی، حاشیه‌نشین‌ها و گروه‌های کوشیده‌شده باید سهم داده‌ای فعال داشته باشند. تمرکز صرف بر زبان معیار فارسی به حاشیه‌زدایی فرهنگی منجر می‌شود.

اصل چهارم، ترجیح کیفیت بر کمیت: داده‌های آموزشی باید معنادار، سنجیده، اخلاقی و متوازن باشند، نه صرفاً پر حجم یا پر تکرار. استفاده بدون پالایش از شبکه‌های اجتماعی، خشونت گفتاری و اختلال زبانی ایجاد می‌کند. منابع باید واجد زیبایی‌شناسی، ادب و ظرافت باشند.

۴.۳. **منابع پیشنهادی برای آموزش مدل زبانی بومی**: منابع آموزشی باید ترکیبی متعادل از حوزه‌های گوناگون باشد؛ ازجمله: منابع علمی: مقالات، کتاب‌های دانشگاهی، متون علوم پایه و انسانی. منابع ادبی: شاهنامه، مثنوی، گلستان، غزلیات حافظ، داستان معاصر. منابع عرفانی: آثار سهروردی، ناصرخسرو، سنایی، عطار، ابن عربی. منابع گفت‌وگویی: مکالمات طبیعی مردم در مدرسه، خانه و بازار. منابع فرهنگی: ضرب‌المثل‌ها، آداب اجتماعی، متون آیینی، خطرات قومسی. منابع رسانه‌ای: گفت‌وگوهای تلویزیونی، مستندها و مصاحبه‌ها. منابع هنری: فیلم‌نامه‌ها، نمایش‌نامه‌ها، اشعار اجراشده و آثار روایی تجسمی. منابع روزمره: چت‌های داوطلبانه، یادداشت‌های روزانه، دل‌نوشته‌ها.

✽ **این یادداشت ادامه دارد...**

یادداشت

دیالوگ؛ پرکارکردترین عنصر هنر نمایش

حمیدرضا کاظمی‌پور
مدرس دانشگاه

هنر نمایش بی‌شک در دنیای امروز از جایگاه بسیار ویژه‌ای نسبت به گذشته برخوردار است و هم‌زمان با پیشرفت‌های علم و فناوری گونه‌های نوینی از آن نیز در جهان مدرن به‌روزرسانی شده اما آنچه مسلم است، این است سرعت فراینده تکنولوژی هنوز نتوانسته اصالت هنر نمایش به عنوان یکی از مؤثرترین مدیوم‌های ارتباطی را به چالش بکشد.

اگرچه پیشرفت‌های جدید در گونه‌هایی از هنر نمایش به‌وضوح قابل مشاهده است و تئاتر دیجیتال و چندرسانه‌ای از خلاقیت‌های عصر معاصر به‌شمار می‌رود، اما هنوز اصلی‌ترین و ماندگارترین عنصر هنر نمایش را می‌توان در دیالوگ و گفت‌وگو خلاصه کرد؛ عنصری اعجاب‌انگیز، اثرگذار، دوسویه و باحساس که تکنولوژی‌های جدید نیز نتوانسته‌اند از عمق تأثیرگذاری آن بر مخاطب بکاهند.



بی‌شک دیالوگ پرکارکردترین عنصر هنر نمایش است که هم روایت به واسطه آن شکل می‌گیرد، هم شخصیت‌ها در خلال آن به بلوغ و باورپذیری نزدیک می‌شوند و هم احساسات در تقابل با یکدیگر به درام جانی تازه می‌بخشند و همه اینها کافی است تا دیالوگ به عنوان یک شیرین حیاتی در رستر هنر نمایش به ماندگاری خود ادامه دهد.

بررسی متون مختلف نمایشی از آغاز تاکنون نشان می‌دهد که علاوه بر موارد ذکرشده نقش دیالوگ در ایجاد تعلیق، کشش و کشمکش در بافت هنر نمایش بی‌بدیل است و بیشتر نویسندگان بزرگ در بهترین آثار خود به مدد دیالوگ است که توانسته‌اند رمزها و رازها را در روایت دراماتیک خود خلق کرده، به‌طور برسانند و در آخر رمزگشایی کنند.

دیالوگ در کنار کارکردهای دراماتیک خود در متن و نمایش‌نامه قطعا بزرگ‌ترین ابزار اجرا برای بازیگران است و چه‌بسا بازی‌های بزرگ بازیگران در طول تاریخ به واسطه خوانش درستشان از دیالوگ است که در ذهن‌ها جاودانه شده‌اند و این دیالوگ‌های ماندگار همان‌هایی است که می‌تواند هنر یک بازیگر را در قله رفیع بازیگری به ثبت برساند.

قدرت دیالوگ در بیان و برانگیختن احساسات هم در بازیگر و هم در مخاطب به قدری قابل توجه است که بسیاری از بازیگران برای رسیدن به حس دیالوگی نقش، بارها و بارها آن را تمرین و تکرار کرده تا هر بار با وجهه‌ها و جنبه‌های تازه‌تری از آن روبه‌رو شوند؛ چراکه به‌خوبی می‌دانند ادای درست، منطقی و پراحساس دیالوگ در بازی می‌تواند آنها را به اوج مقبولیت، محبوبیت و باورپذیری برساند.

از دیگر کارکردهای دیالوگ در متون نمایشی می‌توان به انتقال اطلاعات به مخاطب، عمق‌بخشی به کاراکتر، فضاسازی، زمینه‌چینی و گره‌افکنی اشاره کرد که هرکدام در جایگاه درست خود می‌تواند درام را قوام بخشیده و اثر را یک گام به جلو رهنمون کند. توجه داشته باشیم که ظهور و بروز انواع فناوری‌ها و تکنولوژی‌های نوین در تئاتر مدرن اگرچه در مواردی شاید برخی کارکردهای دیالوگ در هنر نمایش را کمرنگ‌تر کرده باشد، اما هرگز نتوانسته این خون حیاتی در رگ‌های یک اثر درماتیک را از جریان ببندازد.